

مرتضی قاسمی حامد
دانشجوی رشته علوم حدیث
mor_ghasemihamed@yahoo.com

چکیده

این نوشتار حاصل
تحقیقی نسبتاً جامع در
خطبه ۴۲ نهج البلاغه



است که در آن، امام علی(ع) انسانها را از دو خصیصه ناپسند بشری؛ یعنی هواپرستی و آرزوی دراز برحذر داشته است و پیامدهای آن را بیان نموده است. نگارنده در این مقاله سعی کرده است تا با بررسی این دو خصیصه در قرآن و نهج البلاغه در ضمن مقایسه‌ای بین این دو منبع، به شرح مطالب پردازد و نیز میزان تاثیر پذیری نهج البلاغه را از قرآن بررسی نماید.

کلید واژگان

نهج البلاغه، هوای نفس، آرزوی بلند، فرزندان دنیا، فرزندان آخرت.

مقدمه

مردان بزرگی بودند که پس از علی (ع) از قبیل: ابن نباته، صالبي، ابن ابی الشحماء العسقلانی و ... به ایراد سخن پرداخته اند، اما با تمام سختیهایی که در این راستا متحمل شدند، اما سخنانشان با کوچک‌ترین سخن نهج البلاغه قابل مقایسه نیست و هرگز نتوانسته‌اند بسان علی (ع) سخن بگویند(۱).
اگر علی (ع) تنها با نهج البلاغه شناخته

نگاهی به آثار هواپرستی
و الترام به آرزوهای طولانی
در خطبه چهل و دوم نهج البلاغه



فصلنامه آرزوی بزرگ دانشکده علوم اسلامی
سازمان پژوهش‌های اسلامی آستان قدس
شماره دوم زمستان ۱۳۹۱

شود، فقط جایگاه دانشمندی معلوم می‌شود که اندیشه‌ای والاتر از دیگران داشته، در سطح دیدی بالاتر از دیگران می‌زیسته و این بزرگ‌ترین ستمی است که در حق او وارد می‌شود، در حالی که علی (ع) اعجوبه‌ای بوده که مادر گیتی مانندش نیاورده و نتواند آورد (۲).

نگارنده در این مقاله برآن است تا به شرح خطبه ۴۲ نهج‌البلاغه که خطبه‌ای اخلاقی - تربیتی است و در آن علی (ع) انسان را از پیروی هوای نفس و درازی آرزوها بر حذر داشته است، پردازد.

روش این مقاله روش توصیفی - تحلیلی است؛ یعنی، سعی شده است تا نظر اکثر مفسران درباره این خطبه بیان و تحلیل شود. هدفی هم که دنبال شده است، شرح این خطبه برای آگاهی مردم نسبت به هوای نفس و درازی آرزوها می‌باشد که طبق فرموده علی (ع) انسان را از آخرت باز می‌دارد. با توجه به اینکه این دو خصیصه از خصایصی هستند که اکثر انسانها به آن مبتلا هستند، ضرورت آن مشخص می‌شود.

(خطبه ۴۲)

(و من کلام له علیه السلام)

ایها الناس، إن أخوف ما أخاف عليكم
اثنان: اتباع الهوی و طول الأمل، فأما اتباع
الهوی فیصد عن الحق، و أما طول الأمل
فینسی الأخرة.

ألا و ان الدنيا قد ولت حذاء (۳)؛ فلم یبق
منها إلا صبابه كصابه الإناء اصطبها صابها.
ألا و إن الآخرة قد أقبلت، و لكل منهما بنون،
فكونوا من أبناء الآخرة، و لا تكونوا من أبناء
الدنيا، فإن كل ولد سیلحق بامه (۴) یوم
القیامة، و إن الیوم عمل و لاحساب، و غدا
حساب و لا عمل.

«ای مردم ترسناک‌ترین چیزی که از ابتلای شما به آن می‌ترسم، دو چیز است: اول پیروی از هوای نفس و دوم آرزوی بی‌شمار، اما پیروی از هوای نفس، شخص را از راه حق باز می‌دارد و آرزوی بی‌حساب آخرت را از یاد می‌برد، آگاه باشید دنیا به سرعت و تندی رو می‌گرداند؛ پس باقی‌نمانده از آن مگر تمهادهای مانند باقیمانده آب ظرفی که کسی آن را ریخته باشد و آگاه باشید که آخرت نزدیک است، و برای هر یک از دنیا

هدف از بیان این خطبه، ابراز اهداف والایی است که در جنگ جمل درصدد دستیابی به آن بودند تا آنان را از هوای نفس و آرزوهای طولانی پر حذر دارد؛ چون آنان در جنگ پیروز شده بودند و بعد از پیروزی زمانی است که به انسان غرور دست می‌دهد و اگر کنترل نشود، ممکن است انسان را به تباهی بکشاند و از طرفی هم بعد از جنگ، دستیابی به غنائم، حس دنیاطلبی انسان را بر می‌انگیزد و حضرت می‌خواهند مردم را آگاه کنند تا خودپرستی و دنیاطلبی سبب نشود تا آنان موجبات زایل گشتن پادشاهی معنوی خود را فراهم آورند

و آخرت فرزندان است، پس شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا به زودی در قیامت هر فرزندی به مادرش ملحق خواهد شد و امروز روز عمل و کار است، و حساب و بازخواستی ندارد و فردا روز حساب و بازخواست است و موقع عمل و کار نیست» (۵).

از جنگ، دستیابی به غنائم، حس دنیاطلبی انسان را بر می‌انگیزد و حضرت می‌خواهند مردم را آگاه کنند تا خودپرستی و دنیاطلبی سبب نشود تا آنان موجبات زایل گشتن پادشاهی معنوی خود را فراهم آورند (۸).

شرح خطبه

دوصفت ناپسند انسان

در انسان صفات ناپسند زیادی وجود دارد که اگر کنترل نشوند، انسان را از رسیدن به کمال باز می‌دارند، اما در میان این صفات، دو صفت در درجه بالاتری قرار دارند؛ یعنی کسانی که مبتلا به این دو صفت اند، بسیار سخت می‌توانند خود را از آن رهایی بخشند و علی (ع) هم خوف خود را نسبت به ابتلای مسلمانان به این دو صفت اعلام می‌دارد. این دو صفت عبارتند از: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز داشتن.

هوای پرستی و آرزوهای زیاد، لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی یکی از مصادیق هوای پرستی، آرزوی طولانی داشتن و یکی از دلایل آرزوی دراز داشتن هوای پرستی است.

به عبارت دیگر، کسی که از هوای نفسش پیروی می‌کند، برای رسیدن به آن، آرزوی طولانی در ذهنش پرورش می‌دهد؛ زیرا یکی از هواهای نفس، رسیدن به درجات بالای مادی است و کسی که آرزوی طولانی داشته باشد؛ در واقع پیرو هوای نفسش است؛ چون اگر هوای پرست نبود، هرگز به سراغ آرزوهای دراز نمی‌رفت.

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید: «هوای پرستی سرچشمه طول امل است و طول امل نیز سرچشمه هواپرستی مجدد» (۹).

خداوند در طی آیاتی در قرآن کریم انسان را از پیروی هوای نفس بر حذر می‌دارد و اعلام می‌کند کسی که پیرو هوای نفس خود شد و معاند گردید، حجت را بر او تمام می‌کنیم و بعد از آن دیگر هرگز هدایت نخواهد شد و کسی که از هوای نفس دوری کرد، بهشت جایگاه اوست (۱۰).

درباره آرزوهای طولانی نیز می‌فرماید: انسانهایی که در آرزوهای دراز غرقند، روزی خواهند فهمید که با خود چه کرده و خود را از بهشت دور نموده‌اند (۱۱).

علاوه بر اینکه خطبه ۲۸ نیز حاوی چنین مطالبی است، پیامبر (ص) نیز قبل از علی (ع) مشابه این خطبه را بر اصحاب قرائت نموده‌اند (۱۲) از سوی دیگر از آنجا که علی (ع) رهبر جامعه اسلامی است و تلاش وی می‌بایست در راستای اصلاح زندگی دنیوی و

معرفی خطبه:

۱. سابقه خطبه: این خطبه در روز دوشنبه دوازدهم رجب سال ۳۶ هجری و در کوفه توسط علی (ع) قرائت شده که جریان آن از این قرار است: علی (ع) پس از جنگ جمل از بصره به کوفه رهسپار شد و همراه ایشان، اشراف مردم و اهل بصره حضور داشتند. با رسیدن امام به کوفه، مردم کوفه به استقبال امام آمدند که در میان استقبال کنندگان، قاریان و اشراف وجود داشتند؛ پس حضرت پیاده شده و به مسجد بزرگی در آنجا وارد شد و دو رکعت نماز خواند و سپس از منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر (ص) به ایراد سخنرانی طولانی‌ای پرداخت که این خطبه بخشی از آن است (۶).

۲. اسناد خطبه: کتابهایی که در آنها پیش از سیدرضی، این خطبه همراه با سندش وجود داشته و کتابهایی که می‌توان در آنها به بررسی اسناد خطبه پرداخت، از این قرارند:

۱. صفین، نصر بن مزاحم، ص ۸۲ (چاپ مصر).
۲. امالی، شیخ مفید، ص ۸۲ و مجالس، شیخ مفید، ص ۵۰.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۸، فصل ۲۹.

۴. حلیه الاولیاء، ابونعیم، ج ۱، ص ۵۶.

۵. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۴۳۶ (۷).

۶. امالی، شیخ طوسی، ص ۱۱۷.

۳. موضوع خطبه: همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، موضوع این خطبه، اخلاقی - تربیتی است و در آن علی (ع) پرهیز از دو خصیصه زشت انسانی یعنی پیروی هوای نفس و آرزوی طولانی را گوشزد می‌نماید.

۴. شأن بیان خطبه: هدف از بیان این خطبه، ابراز اهداف ولایی است که در جنگ جمل درصدد دستیابی به آن بودند تا آنان را از هوای نفس و آرزوهای طولانی بر حذر دارد؛ چون آنان در جنگ پیروز شده بودند و بعد از پیروزی زمانی است که به انسان غرور دست می‌دهد و اگر کنترل نشود، ممکن است انسان را به تباهی بکشاند و از طرفی هم بعد

در انسان صفات ناپسند زیادی وجود دارد که اگر کنترل نشوند، انسان را از رسیدن به کمال باز می‌دارند، اما در میان این صفات، دو صفت در درجه بالاتری قرار دارند؛ یعنی کسانی که مبتلا به این دو صفت اند، بسیار سخت می‌توانند خود را از آن رهایی بخشند و علی (ع) هم خوف خود را نسبت به ابتلای مسلمانان به این دو صفت اعلام می‌دارد. این دو صفت عبارتند از: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز داشتن



اخروی باشد، بنا براین، ایشان ترس از این دوصفت را به خود نسبت داده است (۱۳).

هوی چیست؟

هوی میل نفس اماره انسان به لذتهای دنیوی است تا اندازه‌ای که از حدود شریعت خارج شود و به حد افراط برسد و این ویژگی، اقتضای طبیعت انسان می‌باشد (۱۴).

اسلام، شهواتینظیر شهوت جنسی را سرکوب نکرده است، اما کسی که بخواهد از راه غیر مشروع، به ارضاء آن پردازد؛ یعنی زنا کند، لواط کند و ... اسلام، آن را سرکوب کرده است و هم در دنیا و هم در آخرت دچار عذاب خواهد شد، اما اگر این میل از حدود شریعت تجاوز نکند و در مسیر درست خودش قرار بگیرد یعنی شخص ازدواج کند تا به میل خود برسد؛ نه تنها از نظر اسلام مذموم نیست؛ بلکه به آن سفارش شده و خداوند هیچ میلی را بیهوده نیافریده است.

بنابراین، چنین استنباط می‌گردد که هوی خواهی انسان اگر افراطی و بدون قید و شرط باشد، مذموم است، اما اگر کنترل آن در دست انسان باشد، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه بهره‌مندی از لذات دنیوی در طبیعت انسان پیش بینی شده است.

انسان گاهی در هوی پرستی به حدی افراط می‌کند که مطیع و تابع هوای نفسانی خود می‌شود (۱۵) و دیگر چیزی غیر از تمایلات نفسانی خود نمی‌بیند و این سبب سقوط انسان می‌شود و انسان را از راه حق باز می‌دارد.

علامه جعفری در این باره می‌گوید: ریشه همه دردهای بشری، هواهای نفسانی است و هر جا ستمی می‌بینید، اگر ریشه یابی کنید خواهید فهمید که دلیلی غیر از هواپرستی نداشته است (۱۶).

آرزوی دراز چیست؟

خوبی می‌گوید: «مراد از امل، تعلق نفس به حصول محبوب در آینده است و مرادف طمع و امید می‌باشد، امید در دوری اش و طمع در حصولش» (۱۷).

پس آرزو یعنی اینکه انسان برای رسیدن به مطلوبی در آینده، امید داشته باشد اعم از اینکه این آرزو قابل تحقق باشد یا نباشد.

آرزوها بر دو قسمند: آرزوی ممدوح و آرزوی مذموم.

۱. آرزوی ممدوح: آن است که انسان طالب چیزی در آینده باشد که قابل تحقق است و از آن



هوی پرستی و آرزوهای زیاد، لازم و ملزوم یکدیگرند یعنی یکی از مصادیق هوی پرستی، آرزوی طولانی داشتن و یکی از دلایل آرزوی دراز داشتن هوی پرستی است

تعبیر به رجاء و امید می‌شود و این همان آرزوی پسندیده است مانند: آرزوی شهادت (۱۸). در این آرزو انسان امید رسیدن به مطلوبش دارد و برای رسیدن به آن بر خدا توکل می‌کند و چون می‌خواهد به شهادت برسد، قدم در میدان جهاد می‌نهد.

۲. آرزوی مذموم: آن است که انسان طالب چیزی در آینده باشد که تحقق آن امکان پذیر نباشد، و علل و عواملی وجود ندارد که بتواند آن آرزو را تحقق بخشد که از آن تعبیر به طول امل می‌شود (۱۹). مانند: آرزوی سلطنت بر کل مردم که چون خود انسان هم می‌داند این آرزویش تحقق نخواهد یافت؛ پس هیچ گاه توکل نمی‌کند.

بنابراین منظور از آرزوی دراز، آرزویی است که تحقق آن امکان ناپذیر است و انسان را از آخرت باز می‌دارد و گرنه آرزوهایی که انسان را به خدا نزدیک تر می‌کند، نه تنها مذموم نبوده؛ بلکه لازمه تلاش برای رسیدن به لقاءالله هستند پس علی (ع) انسان را از مبتلا شدن به آرزوهای دراز بر حذر می‌دارد و نه هر آرزویی.

پیامدهای پیروی از هوای نفس
خداوند پیروی کنندگان هوی نفس را به مانند

خواهیم رسید که هوی پرستی عمده عامل این عمل بوده است (۲۴).

۲. بر باد رفتن سرمایه‌های زندگی انسان (۲۵): همان‌طور که می‌دانیم هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال است ولی وقتی انسان تابع هواهای نفسانی خود شد، از رسیدن به آن باز می‌ماند و لذا با پیروی هوی نفس، سرمایه‌های زندگی را که زمینه‌ای برای فعالیت است، بر باد می‌دهد.

۳. هلاکت: یکی از مهم‌ترین عوامل هلاکت امتهای پیشین، هواپرستی و پیروی از هوای نفس بوده است و پیامبر (ص) در حدیثی می‌فرماید: سه چیز سبب هلاکت است: ۱. تنگ‌نظری و بخل (۲۶). ۲. پیروی از هوای نفس ۳. خودبینی (۲۷).

۴. کوردلی: هواپرستی، موجب می‌گردد تا قلب انسان از درک حقایق دور گردد و به چیزی جز هوی و هوس توجه ننماید؛ یعنی، هواپرستی باعث قساوت قلب می‌شود؛ به طوری که حتی کشته شدن انسانهای بی‌گناه، موجب رقت قلب او نمی‌گردد.

ابن ابی‌الحدید در این باره می‌گوید: «به درستی

سگی می‌داند که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (۲۰)؛ یعنی آن چنان تشنه هوی پرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود.

با توجه به سخن پروردگار درمی‌یابیم که پیروی کنندگان هوای نفس، از درجه انسانی سقوط می‌کنند و مانند حیوانی می‌شوند که به جز غریزه و هوی چیزی نمی‌بینند و علی (ع) انسان را حتی از همنشینی با هوی پرستان هم بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: همنشینی با هوی پرستان، ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد (۲۱).

هوی پرستی در زندگی انسان، به پنج دوره تقسیم می‌شود (۲۲):

۱. دوره اول: یعنی دوران کودکی که در این دوران غفلت و بی‌خبری و بازی، آدمی را به خود مشغول می‌سازد.

۲. دوره دوم: دوران نوجوانی است که در این دوران، سرگرمی جای بازی را می‌گیرد.

۳. دوره سوم: دوران جوانی است که در این دوران، شور و عشق و تجمل پرستی، انسان را فرا می‌گیرد.

۴. دوره چهارم: دوران میان‌سالی است که در این دوران، کسب مقام و فخر، انسان را در بر می‌گیرد.

۵. دوره پنجم: دوران پیری است که شخص به فکر جمع ثروت و افزایش مال و فرزند می‌افتد (۲۳).

منظور از تقسیم بندی، این پنج دوره، این است که هر دوره از زندگی انسان، به نوعی از هوی پرستی آمیخته است. البته این به آن معنا نیست که در هر مرحله شهوتها و هواهای دیگر وجود ندارد و انسان از آنها ایمن است، بلکه مقتضیات سن آدمی، ایجاب می‌کند که در هر سنی، نوعی از هوی او را به خود مشغول سازد مخصوصاً که انسان فطرتاً خواهان تکامل است و این باعث می‌شود که با سپری شدن زندگی، خواهشهای نفسانی نیز تغییر کند و در هر مرحله نوعی از خواهشها او را درگیر سازد و اگر انسان بتواند خود را از آن هواها دور کند، در این صورت در بازداشتن خود از هواهای نفسانی دیگر موفق‌تر است.

پیامدهای پیروی از هوای نفس:

۱. ستم و تجاوز به دیگران: هواپرستی باعث ستم و تجاوز و ظلم به دیگران می‌شود؛ زیرا یکی از هواهایی که در انسان وجود دارد، حس زورگویی؛ برتری طلبی و ستم به دیگران است و با بررسی ریشه تمام ظلم و ستمهای موجود در دنیا، به این نتیجه

هواپرستی، موجب می‌گردد تا قلب انسان از درک حقایق دور گردد و به چیزی جز هوی و هوس توجه ننماید؛ یعنی، هواپرستی باعث قساوت قلب می‌شود؛ به طوری که کشتن انسانهای بی‌گناه، موجب رقت قلب او نمی‌گردد. ابن ابی‌الحدید در این باره می‌گوید: «به درستی که انسان خودش را دوست می‌دارد و کسی که چیزی را دوست ندارد، عیوب آن را نمی‌بیند و همانا انسان، عیوب دیگران را می‌بیند ولی عیوبی که خودش در آن قرار دارد را نمی‌بیند»

که انسان خودش را دوست می‌دارد و کسی که چیزی را دوست ندارد، عیوب آن را نمی‌بیند و همانا انسان، عیوب دیگران را می‌بیند ولی عیوبی که خودش در آن قرار دارد را نمی‌بیند» (۲۸).

۵. زیبا جلوه دادن زشتی در نظر انسان (۲۹): هواپرستی باعث می‌شود تا گناهی که شخص در زندگی انجام می‌دهد، برایش زیبا جلوه کند و یا آنها را بسیار کوچک ببیند و در نتیجه قبح گناه در نظرش از بین برود و لذا یکی از تعالیم اسلامی است که می‌فرماید اگر هم مرتکب گناهی گردیدید، آن را کتمان نمایید و هرگز آن را آشکار نکنید؛ زیرا باعث می‌شود تا زشتی گناه در نظر انسان از بین برود.

۶. از بین بردن زیبایی خوبیها در نظر انسان (۳۰): هوا پرستی لذت عبادات را از انسان می‌گیرد و آن را در نظرش زشت جلوه می‌دهد، یعنی مثلا با خودش می‌گوید: چرا به فقیر کمک کنم، اگر خدا می‌خواست به او مال بدهد، خودش این کار را می‌کرد و ما چرا در کار خدا دخالت کنیم.

پیامدهای پیروی از هوای نفس در قرآن نیز بر همین منوال است (۳۱).

علی (ع) در این خطبه می‌فرماید: پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق باز می‌دارد؛ پس کسی که راهی غیر از راه حق برگزیند، درواقع به تبهکاری، هلاکت، گمراهی، کوردلی و... مبتلا می‌شود. برای درمان هوی پرستی، علی (ع) می‌فرماید: کسی که خود را گرامی دارد، هوی و هوس را خوار شمارد (۳۲).

از این رو، اگر انسان به ارزش وجود خود پی ببرد و هدف آفرینش خود را بشناسد، هرگز سرمایه‌ی زندگیش را با هوی پرستی تباہ نمی‌سازد.

علل ایجاد آرزوهای طولانی

علی (ع) می‌فرماید که آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد انسان می‌برد، برای شرح این مطلب نخست باید بدانیم که چه چیزهایی باعث می‌شود تا انسان آرزوهای دراز در سر بپروراند و بعد از آن، با در سرپروراندن این آرزوهای طولانی چه پیامدهایی نصیب او می‌شود؟ با تدبیر و تفکر در قرآن و نهج البلاغه، علل و عوامل آرزوهای طولانی را می‌توان، موارد ذیل برشمرد:

۱. جهالت و نادانی (۳۳): انسان همواره در نادانی به سر می‌برد، حتی اگر علوم بسیاری را کسب کند و از آنجا که انسان، اگر مرگ و دنیای دیگر را تجربه نکند، نخواهد توانست به طور کامل به چگونگی آن پی ببرد، بنابراین، اطلاعات وی از آخرت اندک خواهد بود.

۲. دنیاپرستی و وابستگی مادی (۳۴): از آنجا که انسان دارای غریزه است بنابراین، عاشق دنیا است و دوست دارد که از لذات آن بهره‌مند شود و چون از لذات دنیا مثل: شهوت جنسی، مقام پرستی و... سیرابی ندارند؛ پس در آرزوی دراز اسیر می‌شود.

۳. وسوسه‌های شیطانی (۳۵): شیطان همواره انسان را فریب می‌دهد و او را آرزومند و امیدوار می‌کند؛ پس کسی که پیرو شیطان گردد، در دام آرزوی دراز می‌افتد.

۴. ساده‌اندیشی (۳۶): آرزوها بسیار زیادند و از آنجا که آرزوی دراز هیچ گاه دست‌یافتنی نیست بنابراین، کسی که ساده‌اندیش باشد و به عواقب آرزوها و پیامدهای آن فکر نکند، تسلیم آرزوهای دراز می‌شود (۳۷).

پیامدهای پیروی از آرزوهای طولانی

۱. کوردلی (۳۸): آرزوی طولانی موجب از بین رفتن بصیرت انسان می‌گردد و در نتیجه، دنیای فانی

هواپرستی باعث می‌شود تا گناهی که شخص در زندگی انجام می‌دهد، برایش زیبا جلوه کند و یا آنها را بسیار کوچک ببیند و در نتیجه قبح گناه در نظرش از بین برود و لذا یکی از تعالیم اسلامی است که می‌فرماید اگر هم مرتکب گناهی گردیدید، آن را کتمان نمایید و هرگز آن را آشکار نکنید؛ زیرا باعث می‌شود تا زشتی گناه در نظر انسان از بین برود

کسی که به پیروی از آرزوهای طولانی بپردازد، در مرحله اول دچار کوردلی، غفلت از یاد خدا، بدی کردار، کوتاهی در عمل و عقلت از مرگ می‌شود و در مرحله دوم این آرزوهای طولانی آخرت را از یاد انسان می‌برد و علی (ع) نتیجه نهایی پیروی از آرزوهای طولانی را در این خطبه بیان کرده است

و فناپذیری آن را نمی‌بیند.

۲. غفلت از یاد خدا (۳۹): کسی که به دنیا چشم دوخته و فناپذیری آن را فراموش کرده همانا خدا را فراموش کرده است؛ پس در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برد.

۳. بدی کردار (۴۰): انسان وقتی به آرزوهای بلند دل ببندد، برای رسیدن به آنها هر کاری انجام می‌دهد و کسی که هر کاری انجام داد، از تعالی و کمال باز می‌ماند.

۴. کوتاهی در عمل (۴۱): اگر انسان به دنیا دل ببندد و آن را فناپذیر ببندارد، دچار سستی و کوتاهی در اعمال می‌شود.

۵. غفلت از مرگ (۴۲): وقتی آدمی غرق در آرزوهای دراز دنیایی شد، مرگ را به فراموشی می‌سپارد و کسی که مرگ را فراموش کرد، از حرکت در راه راست باز می‌ماند؛ همان‌گونه که علی (ع) در این باره می‌فرماید:

« اگر انسان اجل و روندش را می‌دید، آرزو و فریب‌کاری آن را دشمنی می‌ورزید (۴۳) ». یعنی اگر انسان، به این نتیجه برسد که آرزوهای وی ثمری ندارد و هرگز به آنها دست نمی‌یابد تا اینکه مرگش فرا می‌رسد، هیچ‌گاه به سراغ آنها نمی‌رفت (۴۴). علاوه بر موارد ذکر شده، پیامد دیگر آرزوی طولانی داشتن را می‌توان هدر رفتن انرژیهای فکری انسان دانست (۴۵). آرزوهای طولانی، فکر انسان را به خود مشغول می‌کند و او را از فکر کردن به امور والای معنوی و رسیدن به لقاءالله باز می‌دارد و نیز او را از اینکه از فکرش در راه پیشبرد جامعه استفاده کند، محروم می‌سازد. به عبارت دیگر چون انرژیهای انسان محدود است، وقتی صرف آرزوهای دراز شوند دیگر چیزی نمی‌ماند که آن را صرف امور دیگر خود کند و از آن برای رسیدن به آخرت بهره ببرد.

بنابراین، کسی که به پیروی از آرزوهای طولانی بپردازد، در مرحله اول دچار کوردلی، غفلت از یاد خدا، بدی کردار، کوتاهی در عمل و غفلت از مرگ می‌شود و در مرحله دوم این آرزوهای طولانی آخرت را از یاد انسان می‌برد و علی (ع) نتیجه نهایی پیروی از آرزوهای طولانی را در این خطبه بیان کرده است.

زودگذر بودن دنیا و فرا رسیدن آخرت

علی (ع) می‌فرماید: دنیا به سرعت در حال سپری شدن است و از آن به جز اندکی باقی نمانده است و برای زودگذر بودن دنیا مثالی از همانند آب ظرفی

را می‌آورد که شخصی آن را ریخته باشد؛ زیرا وقتی ظرف آبی را بر می‌گردانیم به علت خاصیت چسبندگی که در آب وجود دارد، همواره کمی از آن در ظرف باقی می‌ماند و این مقدار بسیار کم است و در واقع بیانگر ناچیز بودن زندگی دنیا و از طرفی دیگر بیانگر نزدیک بودن آخرت است.

حال سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چرا ما حرکت سریع دنیا را درک نمی‌کنیم؟ جوابش این است که ما در فاصله بسیار زیادی نسبت به حرکت زمان قرار داریم و لذا هر اندازه فاصله جسم متحرک و شخص ناظر بیشتر باشد، سرعت آن جسم کندتر می‌نماید و در واقع مانند خواب است که در آن ما گذشت زمان را به طور طبیعی درک نمی‌کنیم (۴۶) و خداوند نیز در قرآن فرموده است که وقتی قیامت برپا می‌شود، مردم گمان می‌کنند که به جز ساعتی از روز در دنیا نبوده‌اند (۴۷). یعنی زمان بر آنها بسیار سریع گذشته است.

در واقع منظور علی (ع) این است که زندگی و فرصتی که از آن در اختیار ما قرار داده شده، بسیار کم است، پس باید این وقت را غنیمت بشماریم و در آن برای آخرت تلاش کنیم، خداوند نیز می‌فرماید که زندگی دنیا ناچیز است، اما آخرت ابدی است (۴۸)؛ پس آنچه عقل انسان حکم می‌کند این است که حیات ابدی را به حیات ناچیز دنیا ترجیح نداده و حیات ابدی را به خاطر زندگی فانی دنیا بر باد ندهیم.

علی (ع) درباره غنیمت شمردن زمان اندک دنیا می‌فرماید:

« آنچه گذشته، سپری شده و آنچه می‌آید، آمدنش قطعی نیست و معلوم نیست که چگونه خواهد آمد؛ پس برخیز و میان دو عدم را غنیمت شمار » (۴۹).

فرزندان دنیا و آخرت

علی (ع) می‌فرماید: برای هر یک از دنیا و آخرت، فرزندان است. منظور از فرزندان، علاقه‌مندان و دوستداران دنیا و آخرت می‌باشد؛ یعنی، یک عده دوستدار دنیا و عده‌ای دیگر دوستدار آخرت هستند. علت اینکه علاقه‌مندان دنیا و آخرت را فرزندان ذکر می‌کند، این است که با یکدیگر رابطه مشابهت دارند یعنی همان‌طور که فرزندان با والدین خود مشابهت دارند و به آنها وابسته‌اند و احیانا خیلی از خصوصیت‌های خود را از پدر و مادرشان اخذ کرده‌اند، علاقه‌مندان به دنیا و آخرت نیز همانند دنیا و آخرت می‌شوند؛ لذا این مشابهت را در قالب رابطه فرزند و





فرزندان آخرت،
 دنیا را بهتر از
 دنیاپرستان
 می‌شناسند؛ چون
 آخرت را شناخته
 و به هدف و غایت
 زندگی دنیوی پی
 برده‌اند؛ زیرا اگر
 کسی هدف و غایت
 چیزی را بداند،
 پی خواهد برد که
 چگونه از آن چیز
 بهره‌گیری کند تا
 به آن غایت برسد،
 اما کسی که هدف
 و غایت چیزی را
 نداند، هرگز نخواهد
 فهمید که چه کاری
 را باید انجام بدهد
 و از چه کاری باید
 دوری کند و چنین
 کسی به گناهان
 مبتلا می‌شود

والدین ذکر کرده است (۵۰).

خوبی درباره «دوست داشتن چیزی» می‌گوید:
 «به درستی که اگر چیزی را دوست داشته باشی،
 آن چیز دور می‌کند تو را از چیزهایی که در ویرایش
 است و مشغول می‌کند تو را به چیزی که غیر از آن
 است» (۵۱).

خصوصیات فرزندان دنیا و آخرت و تفاوت آنان

۱. فرزندان دنیا کسانی هستند که حقایق آفرینش
 را نادیده می‌انگارند و تنها زندگی مادی و ظاهر
 آن را می‌بینند و به باطن آن نمی‌اندیشند؛ در حالی
 که فرزندان آخرت، کسانی هستند که به آخرت
 ایمان دارند و علاوه بر اینکه زندگی ظاهری دنیا را
 می‌بینند، به هدف اصلی آن یعنی رسیدن به لقاءالله
 می‌اندیشند و لذا از دنیا بهره می‌گیرند تا به هدف
 اصلی برسند.

۲. فرزندان دنیا خیر و شر و نفع و ضرر را فقط
 در دنیا می‌بینند (۵۲) و تنها در امور دنیوی به فعالیت
 می‌پردازند و از کاری که منفعتی مادی برایشان
 نداشته باشد، پرهیز می‌کنند. در حالی که فرزندان
 آخرت، خیر و شر و نفع و ضرر را در آخرت می‌بینند و
 دنیا را وسیله و پلی برای رسیدن به آخرت می‌دانند؛
 لذا هم در دنیا و هم در آخرت (یعنی هم برای دنیا
 و هم برای آخرت) به فعالیت می‌پردازند و می‌گویند:
 «پروردگارا ما را از نعمتهای دنیا و آخرت؛ هر دو
 بهره‌مند گردان و از عذاب دوزخ حفظ کن» (۵۳).

۳. فرزندان دنیا چون علاقه مند دنیا هستند و
 شهوات و لذت‌های آن را از آن خود می‌بینند، در

نتیجه توبه را به تأخیر می‌اندازند ولی فرزندان
 آخرت اگر کوچک‌ترین گناهی هم مرتکب شوند،
 زود توبه می‌کنند؛ چون می‌دانند اگر توبه نکنند،
 عذابی دردناک برایشان محیا خواهد شد.

۴. فرزندان دنیا به قدری در زندگی دنیا غرقند
 که آخرت و جدایی از دنیا را فراموش کرده‌اند (۵۴)؛
 یعنی می‌پندارند که هر چه هست، همین است و
 لذا به سختی از آن دست می‌کشند در صورتی که
 فرزندان آخرت، همواره به یاد خدا هستند و لحظه‌ای
 از یاد او غافل نمی‌شوند و اگر هم کاری در دنیا
 انجام می‌دهند تنها برای رضای خداوند است.

۵. فرزندان دنیا کسانی هستند که از رشد و تکامل
 باز می‌مانند و فقط به دامان پدر و مادر خود تکیه
 کرده‌اند (۵۵)؛ در حالی که فرزندان آخرت چون هدف
 زندگی را شناخته‌اند و راه راست را از راه نادرست
 تشخیص داده‌اند، به رشد و تکامل می‌رسند.

۶. فرزندان آخرت، دنیا را بهتر از دنیاپرستان
 می‌شناسند؛ چون آخرت را شناخته و به هدف و
 غایت زندگی دنیوی پی برده‌اند (۵۶)؛ زیرا اگر کسی
 هدف و غایت چیزی را بداند، پی خواهد برد که
 چگونه از آن چیز بهره‌گیری کند تا به آن غایت
 برسد، اما کسی که هدف و غایت چیزی را نداند،
 هرگز نخواهد فهمید که چه کاری را باید انجام بدهد
 و از چه کاری باید دوری کند و چنین کسی به
 گناهان مبتلا می‌شود.

۸. فرزندان دنیا، از درک هدف زندگی عاجز و از
 آخرت بی‌خبرند (۵۷).

۹. فرزندان دنیا می‌پندارند که اموالشان آنها را



جاودانه می‌سازد(۵۸)؛ در صورتی که فرزندان آخرت با توجه به آموزه‌های قرآن کریم می‌دانند که همه انسانها، مگر مؤمنان، در خسارند (۵۹). لذا برای دوری از خسار، به اعمال صالح می‌پردازند و در برابر رنجهایی که در زندگی دنیایی به آنها می‌رسد، صبر می‌کنند؛ چرا که می‌دانند که زحماتشان، بی‌جواب نمی‌ماند.

۱۰. فرزندان دنیا، نعمتهای آخرت را فراموش کرده و از آنها کناره گرفته‌اند(۶۰)؛ در حالی که فرزندان آخرت، هم از نعمتهای دنیا و هم از نعمتهای آخرت بهره‌مند می‌شوند.

۱۱. فرزندان دنیا در قیامت مانند یتیمانی هستند که از محبوبشان (پدرشان) جدا شده‌اند و لذا در رنج و زحمتند، اما فرزندان آخرت، کسانی هستند که به محبوبشان یعنی آخرت رسیده‌اند؛ لذا در تحت توجهات این محبوب از غربت و تنهایی و بدبختی به دور خواهند بود(۶۱).

علی (ع) در این خطبه می‌فرماید: از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، فرزندان آخرت راه درست و فرزندان دنیا راه تباهی را می‌پیمایند.

فرزندان به مادر خود ملحق می‌شوند
همان‌طور که قبلاً گفته شد، علی (ع) برای دنیا و آخرت فرزندان در نظر گرفته‌اند که هر یک از این فرزندان در روز قیامت به مادر خود ملحق می‌شوند. بنابراین، کسانی که عاشق دنیا و دنیاپرست بودند، می‌توان آنان را در قیامت براساس چهره هایشان شناخت و در آن روز به مادر خود یعنی آتش جهنم ملحق خواهند شد، چرا که آنها به باطن دنیا پی نبردند و ندانستند که در پس این چهره زیبا، چه چهره زشتی نهفته است و در واقع، فریب شیطان را خوردند که لذات دنیوی و زیباییهای مادی را در نظرشان همیشگی جلوه داد و آنها را از اندیشیدن به هدف و غایت دنیا بازداشت. آنان به گونه ای غرق در دنیا و عاشق آن بودند که نتوانستند زشتیهای باطنی آن را ببینند و گمان کردند که هر چه هست، همین است(۶۲) و قیامتی در کار نیست و لذا در قیامت به همان مادر خود یعنی آتش دوزخ که همان دنیای مادی و دروغین است، ملحق می‌شوند؛ همان‌طور که خداوند در قرآن خاطر نشان نموده است که مادر و جایگاه آنها دوزخ و آتش است(۶۳)

اما فرزندان آخرت که به باطن و زشتی نهفته

فرزندان آخرت که به باطن و زشتی نهفته دنیا پی برده بودند و می‌دانستند که انسانها همگی مگر مؤمنان در دنیا تا اندازه‌ای در دنیا به فعالیت پرداختند که لازمه آن بود و برای رسیدن به حیات ابدی احتیاج داشتند و حال در روز قیامت به مادر حقیقی خود یعنی بهشت که مدتها در انتظارش بودند و برای رسیدن به آن زحمات بسیار و ریاضتهای زیادی را متحمل شدند، می‌رسند و در امان لطف این مادر حقیقی از گزند و بدبختی و غربت نجات پیدا می‌کنند

سرنوشت‌ساز به آنها صدمه نمی‌زند و به منزلگاه خود، بهشت (۶۵)، ملحق می‌شوند.

امروز روز کاشت و فردا روز برداشت است
علی (ع) می‌فرماید: امروز روز عمل و کار است و حساب و بازخواستی ندارد و فردا روز حساب و بازخواست است و موقع عمل و کار نیست. مراد از امروز، زندگی دنیا و سرای مادی و مراد از فردا، سرای ابدی است. خداوند می‌فرماید که این زندگی دنیا ناچیز بوده و سرای ابدی در پیش است(۶۶) و آنان که روز قیامت را انکار می‌کنند، بدانند که این روز بی‌شک



می‌آید(۶۷) و در آن روز به حساب و اعمال رسیدگی می‌شود و به حق حکم می‌کنند(۶۸) و در این روز است که بدکاران ابراز پشیمانی می‌کنند و می‌خواهند به دنیا برگردند، اما هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد(۶۹) و آنان که در کفر به سر می‌بردند نیز با دیدن مرگ و صحنه قیامت می‌گویند: ایمان آوردیم، اما دیگر ایمان آوردنشان سودی ندارد(۷۰).
با توجه به مضامین آیات قرآن و سخنان علی(ع)

پرونده همه اعمال پس از مرگ بسته می‌شود، پس درباره خیرات و حسنات بستگان پس از مرگ و نیز اعمالی مثل مدرسه‌سازی که گفته شده است تا زمانی که از آنها در راه خیر و درست استفاده شود، ثوابش به او می‌رسد، چه می‌توانیم بگوییم؟ و دیگر اینکه قیامت برای کسانی که قبل از رسیدن به سن بلوغ و تکلیف از دنیا رفته‌اند و یا اشخاصی که به دلایلی غیر ارادی نتوانسته‌اند طریق صحیح را شناسایی کنند، چگونه است؟

در پاسخ به سؤال اول باید بگوییم که پرونده اعمال جدید بسته می‌شود، ولی پرونده اعمال پیش از مرگ همواره گشوده است(۷۲). یعنی شخص نمی‌تواند اعمال جدیدی انجام دهد؛ بلکه اعمال گذشته‌اش کماکان باقی است و اگر اثر استمرار داشته باشد، مثل مدرسه‌سازی باز هم از ثواب آن بهره‌مند می‌شود و درباره خیرات هم باید بگوییم که دست خود شخص بسته شده و نمی‌تواند برای خود خیرات کند، اما اگر کسی برای او خیرات کرد، ثواب آن به او می‌رسد.
در پاسخ به سؤال دوم نیز باید بگوییم که برای این افراد در قیامت تکلیف و امتحانی ترتیب داده می‌شود و در صورت عمل یا تخلف از آن، سرنوشتشان مشخص خواهد شد(۷۳).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌بایست فرصت کوتاه دنیا را غنیمت شمرد و به انجام اعمال صالح بپردازیم و به خیرات و برکات پس از مرگ دل نبندیم.

نتیجه‌گیری

پیامدها و نتایجی که می‌توان از این خطبه برگرفت، عبارتند از:

۱. بعد از دستیابی به پیروزیها، زمانی است که شیطان انسان را فریب می‌دهد و مغرور می‌سازد.
۲. هوی‌پرستی و آرزوهای طولانی دو صفتی هستند که انسان همواره به آنها مبتلاست و این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند.
۳. فرصت زندگی دنیا بسیار کم بوده و به سرعت در حال سپری شدن است؛ پس باید این فرصت را غنیمت بشماریم.
۴. برای دنیا و آخرت، فرزندان (علاقه‌مندانی) است؛ ما سعی کنیم که از فرزندان آخرت باشیم.
۵. علاقه‌مندان دنیا به دوزخ و علاقه‌مندان آخرت، به بهشت وارد می‌شوند.
۶. دنیا، وقت کار و فعالیت و کاشت و آخرت، وقت جواب و بازخواست و برداشت است.

در این باره، چنین استنباط می‌گردد که منظور علی(ع) این بوده است که مردم را به انجام اعمال صالح، تشویق کند و به آنها بگوید که اکنون در این زمان کم (زندگی دنیا) فرصت دارید تا توشه‌ای برای آخرت خود برچینید و اگر این فرصت را از دست بدهید، دیگر فرصتی پیدا نخواهید کرد و قیامت روز حسابرسی است و دیگر وقت عمل نیست و هرگز امکان بازگشت به دنیا برای جبران فرصت از دست رفته وجود ندارد. آن حضرت در جایی دیگر نیز فرموده‌اند: «در روز قیامت، انسانها نمی‌توانند به اعمال صالح خود بیفزایند و نمی‌توانند از اعمال زشت خود برکنار شوند»(۷۱).
در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود: یکی اینکه اگر



پی نوشتها

۱. مقدمه ترجمه نهج البلاغه، محمدعلی انصاری، صص ۱۲ و ۱۱.
۲. مینای قلم، ص ۱۲۰، به نقل از کتاب علی، جعفر شهری، انتشارات معین، ص ۱۲.
۳. طبق نقل سیدرضی عده‌ای به جای «حذاء» در متن خطبه «جذاء» ذکر کرده‌اند.
۴. در نسخه شرح محمد عبده به همین شکل آمده است: (نک: نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ص ۱۴۶)، ولی در نسخه صبحی صالح چاپ بیروت «بایبه» (نک: نهج البلاغه، صبحی صالح، چاپ بیروت، ص ۸۴) و در نسخه ای که از صبحی صالحی در ایران چاپ گردیده به این صورت آمده است: «بایبه [امه]» (نک: نهج البلاغه، صبحی صالح، دارالحدیث، ص ۹۵ و نیز نهج البلاغه، صبحی صالح، دارالاسوه، ص ۸۱)؛ لذا بنا را بر «بامه» گذارده ایم و شرح خطبه براساس آن انجام شده است.
۵. ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض الاسلام، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۶. بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۲۸ - مصادر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۴۶۱ و ۴۶۲ - نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، صص ۴۶۲ و ۴۶۳ - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۷ - پیام امام، ج ۲، ص ۴۵۹ - ترجمه نهج البلاغه دشتی، ص ۹۵.
۷. مصادر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶۱ - نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶۶ - بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، صص ۲۲۸ - ۲۳۰ - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۱۶۶ و ۱۶۷ - پیام امام، ج ۲، ص ۴۵۹.
۸. پیام امام، ج ۲، صص ۴۵۹ و ۴۶۰.
۹. همان، ج ۲، ص ۴۶۴.
۱۰. مؤمنون ۷۱ - بقره ۱۲۰ و ۱۴۵ - انعام ۵۶ - قصص ۴۹ و ۵۰ - محمد ۱۴ و ۱۶ - نازعات ۴۰ و ۴۱ - و جاثیه ۲۳.
۱۱. حجر ۲ و ۳.
۱۲. خصال، ج ۱ ص ۵۱ - و نیز: بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۹۱ - ج ۷۷، ص ۱۱۹.
۱۳. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۲۳۱.
۱۴. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۷۳ - شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۲۳۰ - پیام امام، ج ۲، ص ۴۶۲ - ترجمه و شرح نهج البلاغه کاشانی، ج ۱، ص ۲۵۷ - منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۳.
۱۵. جاثیه ۲۳.
۱۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۷۵.
۱۷. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۳.
۱۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، صص ۲۷۵ و ۲۷۶ - پیام امام، ج ۲، صص ۴۶۳ و ۴۶۴.
۱۹. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۷۶ - شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، صص ۲۳۰ و ۲۳۱ - پیام امام، ج ۲، صص ۴۶۳ و ۴۶۴.
۲۰. اعراف، ۱۷۶.

۲۱. خطبه ۸۶ نهج البلاغه.
۲۲. طبق آیه ۲۰ سوره حدید.
۲۳. تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۳۵۱ و ۳۵۲.
۲۴. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۷۵.
۲۵. همان، ج ۹، ص ۲۷۴.
۲۶. آزی که دارنده آن در منع حقوق فرمانبروی باشد (ر.ک: لغت‌نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، ص ۱۱۸۸).
۲۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۱۹ به نقل از الجامع الصغیر، سیوطی، ج ۱، ص ۲۳۶ - شرح نهج البلاغه، ابن میثم ج ۲، ص ۲۳۱.
۲۸. اری کل انسان یری عیب غیره و یمعی عن العیب الذی هو فیه (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۱۹).
۲۹. پیام امام، ج ۲، ص ۴۶۲.
۳۰. همان، ج ۲، ص ۴۶۲.
۳۱. کهف، ۲۸ - طه، ۱۶ - فرقان، ۴۳ - قصص، ۵۰ - انعام، ۵۶ - محمد، ۱۴.
۳۲. حکمت ۴۴۹ نهج البلاغه.
۳۳. نساء، ۱۲۳ - حکمت ۳۳۴ نهج البلاغه.
۳۴. حجر، ۳ - اعراف، ۵۱ - و حکمت ۲۲۸ و نامه ۳۱ نهج البلاغه.
۳۵. نساء، ۱۱۹ و ۱۲۰ - محمد، ۲۵ - نامه ۱۰ نهج البلاغه.
۳۶. نجم، ۲۴ - خطبه ۸۶ و ۶۴ نهج البلاغه.
۳۷. فروغ بی‌پایان، صص ۳۱ و ۳۲ - فرهنگ آفتاب، ج ۱، ص ۳۹ - ترجمه نهج البلاغه، دشتی، ص ۷۵۱.
۳۸. حکمت ۲۷۵ نهج البلاغه.
۳۹. حجر ۳ - خطبه ۶۴ نهج البلاغه.
۴۰. حکمت ۳۶ نهج البلاغه.
۴۱. خطبه ۲۸ نهج البلاغه.
۴۲. خطبه ۱۱۴ نهج البلاغه.
۴۳. حکمت ۳۳۴ نهج البلاغه.
۴۴. ترجمه نهج البلاغه، دشتی، ص ۷۵۱ - فرهنگ آفتاب، ج ۱، ص ۳۹.
۴۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۷۶ - پیام امام، ج ۲، ص ۴۶۲.
۴۶. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۷۷.
۴۷. یونس، ۴۵.
۴۸. غافر، ۳۹.
۴۹. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۰.
۵۰. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۲۳۲ - پیام امام، ج ۲، ص ۴۶۹.
۵۱. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۳ (لان حیک الشیء صار فک عما و راه و شاغلک عماده).
۵۲. فی ظلال نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۱.
۵۳. بقره، ۲۰۱.
۵۴. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۶۴.
۵۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.
۵۶. همان، ج ۹، ص ۲۸۶.
۵۷. روم، ۷.

۵۸. همزه، ۳.
۵۹. عصر، ۳-۱.
۶۰. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶۱. همان.
۶۲. جائیه، ۲۴.
۶۳. قارعه، ۹.
۶۴. عصر، ۳-۱.
۶۵. مؤمنون، ۱۱.
۶۶. غافر، ۳۹.
۶۷. جائیه، ۲۴-۲۶.
۶۸. نحل، ۱۱۱ - غافر، ۷۸.
۶۹. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰ - شعراء، ۱۰۲.
۷۰. غافر، ۸۴ و ۸۵.
۷۱. خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه.
۷۲. پیام امام، ج ۲، ص ۴۷۲.
۷۳. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۹۱.
۵۸. همزه، ۳.
۵۹. عصر، ۳-۱.
۶۰. شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶۱. همان.
۶۲. جائیه، ۲۴.
۶۳. قارعه، ۹.
۶۴. عصر، ۳-۱.
۶۵. مؤمنون، ۱۱.
۶۶. غافر، ۳۹.
۶۷. جائیه، ۲۴-۲۶.
۶۸. نحل، ۱۱۱ - غافر، ۷۸.
۶۹. مؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰ - شعراء، ۱۰۲.
۷۰. غافر، ۸۴ و ۸۵.
۷۱. خطبه ۱۸۸ نهج البلاغه.
۷۲. پیام امام، ج ۲، ص ۴۷۲.
۷۳. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۹۱.
۱۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمدعلی انصاری، سازمان چاپ و انتشارات محمدعلی علمی، ۱۳۳۱.
۱۶. شوشتری، محمدتقی، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۶-۱۴۱۸ه. ق - ۱۹۹۷ میلادی.
۱۷. صبحی صالح، فرهنگ نهج البلاغه، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۸. صدوق، ابن بابویه قمی، خصال، تصحیح و تعلیق، علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه المدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ه. ق.
۲۰. فیض الاسلام، سید علینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، انتشارات فیض الاسلام، چاپ هفتم، ۱۳۷۷.
۲۱. کاشانی، ملافتح‌الله، ترجمه و شرح نهج البلاغه (تنبیه النافلین و تذکره العارفين)، تصحیح: سید محمدجواد ذهنی تهرانی، انتشارات پیام حق، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۲۳. محدثی، جواد، مینای قلم (گزیده مقالات شیوا و نشر ادبی درباره امام علی (ع))، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۴. محمدی، کاظم و محمد دشتی، معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، بیروت، انتشارات دارالاضواء، ۱۴۰۶ه. ق - ۱۹۸۶ میلادی.
۲۵. محمودی، محمدباقر، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تصحیح: عزیز آل طالب، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ه. ق - ۱۳۷۶.
۲۶. معلوف، لوئیس، لغت‌نامه یا فرهنگ بزرگ جامع نوین (المنجد)، احمد سیاح، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلام، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۲.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، انتشارات دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۹۷۹ میلادی.
۲۸. معادخواه، عبدالمجید، خورشید بی‌غروب نهج البلاغه (ترجمه نهج البلاغه)، تهران، نشر ذره، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۲۹. معادخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، تهران، نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۳۰. معادخواه، عبدالمجید، فروغ بی‌پایان (فرهنگ تفصیلی مفاهیم قرآن کریم)، تهران، نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۱. مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، ۱۳۷۵.

فهرست منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، انتشارات دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۰۷ه. ق - ۱۹۸۷ میلادی.
۳. امامی، محمدجعفر و محمدرضا آشتیانی، نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع)، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹.
۴. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵. بزازش، علی‌رضا، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، تهران، وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۶. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۷. حسینی، عبدالزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت، انتشارات دارالزهراء، چاپ چهارم، ۱۴۰۹ه. ق - ۱۹۸۸ میلادی.
۸. حسینی، یحیی بن حمزه، اللبایح الوصی فی الکشف عن اسرار کلام الوصی، تحقیق: خالد المتوکل، یمن، موسوعه الامام زید بن علی الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ه. ق - ۲۰۰۳ میلادی.
۹. خوبی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تحقیق: علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۴ه. ق - ۲۰۰۳ میلادی.
۱۰. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، نشر مشرقین، چاپ هفتم، ۱۳۷۹.
۱۱. شریف رضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت، بی‌تا، چاپ اول، ۱۳۸۷ه. ق.
۱۲. شریف رضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشارات دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۴ه. ق.
۱۳. شریف رضی، نهج البلاغه، صبحی صالح، انتشارات دارالاسوه، چاپ سوم، ۱۴۲۱ه. ق.
۱۴. شریف رضی، نهج البلاغه، محمد عبده، قم، النشر